

روش پیکویی مفاهیم مدرن در متون دینی (رابطه مفهوم امت در قرآن کریم و مفهوم فرهنگ)

ادریس راموز *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

احمدعلی قانع **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵

چکیده

امروزه مفهوم «فرهنگ» به‌عنوان قید مضاف در رشته‌های گوناگون علوم انسانی از جمله فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سیاست‌گذاری به‌کار می‌رود. در همین راستا به‌کارگیری مفهوم «فرهنگ» در این رویکردها و خصوصاً با نگاه علوم انسانی اسلامی، ایجاب می‌کند، روشی اتخاذ گردد تا بتواند علاوه بر فهم دقیق این مفهوم در حوزه اندیشه انسانی، قادر به پیجویی در متون دینی نیز باشد، فهم و شناخت مفاهیم شکل‌گرفته در فضای علوم انسانی و شناخت رویکرد و نظرگاه متون دینی نسبت به مفاهیم موجود و فهم روابط میان مفاهیم از اهمیت بالایی برخوردار است، از این‌رو هدف اصلی مقاله تبیین روش پیجویی مفاهیم مدرن علوم انسانی - اجتماعی در متون دینی است، از این حیث نوشتار حاضر به‌عنوان مطالعه موردی به مطالعه و واکاوی مفهوم فرهنگ به‌عنوان مفهومی مدرن در متن قرآن کریم پرداخته است، همچنین از اهداف دیگر این مقاله، می‌توان به فهم و شناخت مفهوم امت به‌عنوان یکی از مفاهیم قرآنی که با مفهوم فرهنگ دارای اشتراکاتی است، اشاره کرد که در مقاله به تبیین و تحلیل این رابطه پرداخته شده است. لذا این منوط گامی مهم در راستای بومی‌سازی علوم انسانی از طریق پیجویی مفاهیم مدرن در متون دینی به شمار خواهد آمد.

در همین راستا، فرآیند و مراحل نوشتار حاضر از حیث روشی و محتوایی به منظور نیل به هدف اصلی، بدین‌گونه می‌باشد:

گام اول: استفاده از روش تاریخ‌نگاره در واکاوی مفهوم فرهنگ به‌منظور شناخت فرآیند تغییر و تحولات و مؤلفه‌های این مفهوم.

گام دوم: پیجویی مؤلفه‌های استخراج شده در متن قرآن کریم با استفاده از روش معناشناسی سستی (کتب لغات) و مواجهه با مفهوم امت.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول) edris.ramooz@gmail.com

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) 4ghane@gmail.com

گام سوم: معناشناسی ساختاری مفهوم امت به منظور دستیابی به مؤلفه‌های اصلی و نظام معنایی مفهوم امت.

گام چهارم: تبیین و تحلیل رابطه میان مفهوم امت با مفهوم فرهنگ.

واژگان کلیدی: مفهوم فرهنگ، مفهوم امت، روش تاریخ‌نگاره، معناشناسی ساختاری، حوزه معنایی.

مقدمه

هدف و غایت هر پژوهش علمی، ضرورتاً حل یک مسئله و یا بحران نیست. به این معنا که در تحقیقات و پژوهش‌های بنیادین گاهی اوقات نزدیک شدن به واقعیت و فهم بیشتر و بهتر نسبت به مسئله و موضوع خود نیز به‌عنوان هدف و غایت مطرح می‌شود، این موضوع از این روست که کمک و مساعدت شایانی از یک‌سو به تولید ادبیات علمی جدید و از سوی دیگر به حوزه نظر و حوزه عمل خواهد داشت.

شکل‌گیری و تحول مفاهیم و نظریات علمی مکاتب و پارادایم‌ها در خلأ اتفاق نمی‌افتد، مفاهیم و نظریات علمی دارای یک‌سری مبانی معرفتی و مبادی پیشینه‌ای می‌باشند که به تبیین موضوعات مختلف جزئی می‌پردازند. که نوع این مبادی متنوع است؛ برخی هستی‌شناختی^۱ و برخی انسان‌شناختی^۲ و معرفت‌شناختی^۳ است. بر همین اساس در هر پارادایم بر اساس مبادی معرفتی، روش‌شناسی نیز شکل می‌گیرد که مطابق و همسان با آن مبادی می‌باشد و نظریه‌های علمی نیز از دل همین روش‌ها بیرون می‌آید. لذا مفاهیم موجود در درون هر پارادایم حاکی از یک نوع مبانی معرفتی خاصی می‌باشد.

به این معنا که تمام بارگذاری معنایی بر روی مفاهیم که از سه بعد معرفتی شکل می‌گیرد، باعث می‌شود که درک خاصی از یک مفهوم شود و زمانی که درک مشخصی از یک مفهوم شکل گرفت، در نظریه‌پردازی به همان نسبت از مفاهیم استفاده می‌شود.

اکنون این واقعیت در دوران معاصر پذیرفته شده است که مقوله فرهنگ اهمیتی محوری در تمامی عرصه‌های زندگی بشر دارد. به بسیاری از مشکلات و موضوعات عصر ما، ماهیتی فرهنگی دارند و ریشه بسیاری از منازعات در سطوح ملی و فراملی را می‌توان در فرهنگ جستجو کرد.

در مورد مفهوم فرهنگ مسلم است که این مفهوم سابقه زیادی ندارد، جلوه‌های

فرهنگ (زبان، دین، هنر و ...) از ده‌ها قرن پیش بوده باشند اما یک مفهوم ترکیب‌کننده که این‌ها را با هم جمع کند، وجود نداشته است. آنچه واضح است، اینکه مفهوم فرهنگ یک مفهوم مدرن است و حتی در قرون وسطا هم وجود نداشته است. تا قرن ۱۵ در غرب کسی از واژه کالچر «culture» چیزی بیشتر از مفهوم تعلیم و تربیت نمی‌فهمیده است. ادوارد برنت تایلور^۲ در کتاب فرهنگ ابتدایی، نخستین تعریف مردم‌شناختی فرهنگ را در قالب مهندسی معکوس انجام داد، به این معنا که اجزاء فرهنگ را که در دوران گذشته از هم جدا می‌دیدند به صورت یک نظام و مجموعه درآورد. وی مفهوم فرهنگ را این‌گونه تعریف کرد: «فرهنگ یا تمدن، آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند، شامل می‌شود (کوش، ۱۳۸۱، ۲۷).

نوع نگاه به مفهوم فرهنگ بسیار متنوع است و این مسئله از اینجا ناشی می‌شود که فرهنگ را هر کسی از زاویه وقوف و بستر و زمینه فکری و تاریخی خود نگریسته است و آن را از نگاه نیاز کاربردی خود شناخته و به ارائه تعریفی از آن پرداخته است. بنابراین در حال حاضر با عنایت به شکل‌گیری و تحول مفاهیم مدرن در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و همچنین ضرورت تولید علوم انسانی - اسلامی با توجه به بافت فرهنگی و متون دینی و فرهنگی خودمان، خواسته یا ناخواسته با مجموعه‌ای از متون روبرو هستیم، که در نظام نشانه‌ای کل در حال تعامل با یکدیگر هستند، لذا باید به دنبال این باشیم که چگونه می‌توان به دیالکتیک، تعامل، تولید و بازتولید این متون جهت داد.

از این جهت مقاله حاضر سعی دارد با تبیین روشی که درصدد پیجویی مفاهیم مدرن در متون دینی است، بتواند مواجهه دقیق‌تری با مفاهیم به‌عنوان ابزار تفکر داشته باشد و گام مهمی در تولید و بازتولید متون دینی در علوم انسانی - اجتماعی ایفا کند.

روش تحقیق

با عنایت بر اینکه هدف اصلی مقاله فهم روش پیجویی مفاهیم مدرن در متون دینی است، به همین منظور با مطالعه موردی مفهوم فرهنگ در متن قرآن کریم، سعی شده

است این موضوع بهتر تبیین شود. به همین ترتیب ضرورت روشی ایجاب می‌کند، از یک سو فهم صحیحی از مفهوم فرهنگ و مؤلفه‌های آن شکل گیرد و از سوی دیگر همین حالت نسبت به مفهوم امت در قرآن کریم با دقت و اتقان بیشتری ساری و جاری باشد، بدین جهت در وهله نخست برای مطالعه مفهوم فرهنگ از رویکرد «تاریخ انگاره»^۵ سود خواهیم برد و در وهله بعدی به منظور شناخت و فهم مفهوم امت و حوزه معنایی آن، رویکرد «معناشناسی ساختاری»^۶ به کار گرفته و در نهایت به شناخت رابطه این دو مفهوم پرداخته خواهد شد.

۲-۱. رویکرد تاریخ انگاره

امروزه ضرورت اخذ روی آورد تاریخی در شناخت پدیده‌ها و آموزه‌ها، امری بدیهی تلقی می‌شود. امروزه در بسیاری از گستره‌ها به‌ویژه در مطالعات دینی، رهیافت تاریخی در کنار و بلکه در ارتباط وثیق با سایر روی آوردها مورد توجه قرار می‌گیرد. نقش مطالعات تاریخی در فهم حادثه یا دیدگاه و شناخت ابعاد ناپیدای آن، بیش از پیش مکشوف و تأثیر شگرف آن در درمان جزم‌گرایی حاصل از بی‌خبری تاریخی معلوم شده است (قراملکی، ۱۳۸۵، ۱۳۷). اصطلاح «تاریخ انگاره» برای نخستین بار توسط «آرتور لاجوی»^۷ مورخ آلمانی تبار آمریکایی در مجموعه سخنرانی‌هایش در هاروارد به کار گرفته شد.

امروزه «تاریخ انگاره» به‌عنوان یکی از انواع «مطالعه تاریخی» محسوب می‌شود. البته باید اذعان نمود که تاریخ انگاره، به مثابه نوعی گرایش مطالعاتی در غرب است که با «تاریخ فکر» یا تاریخ تفکر متفاوت است (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ۳۰).

در همین راستا زمانی به یک مطالعه تاریخی می‌پردازیم که زمان «الف» و «ب» وجود داشته باشد و یک انگاره یا اندیشه در حد فاصل زمان دچار تفاوت موقعیتی شده باشد. به تعبیر بهتر برای مطالعه پدیده‌هایی که تحول محسوسی در طی زمان در آن‌ها رخ نمی‌دهد از «مطالعه تاریخی» استفاده نمی‌شود. به دیگر سخن، زمانی به یک «پژوهش تاریخی»^۸ یا «مرئی‌سازی تاریخی»^۹ می‌پردازیم که زمان «الف» و «ب» وجود داشته باشند و ما به دنبال اختلاف موقعیت از زمان «الف» تا زمان «ب» باشیم. به

عبارتی دیگر مطالعه تاریخی در جایی توصیه می‌شود که یک فکر، انگاره، اندیشه یا مفهوم در حد فاصل انتقال از زمان «الف» به زمان «ب» دچار تفاوت موقعیتی شده باشد و بدیهی است که نتیجه چنین مطالعه‌ای آشنایی تفصیلی با این تفاوت موقعیتی خواهد بود (پاکتچی، ۱۳۹۱، ۷۶).

انواع تحولاتی که ممکن است در یک انگاره، ایده یا اندیشه رخ دهد در چند گونه اصلی طبقه‌بندی می‌شود. برشماری این گونه‌ها از این جهت است که بدانیم وقتی صورت مسئله ما یک امر تاریخی است باید انتظار چه نوع تحولاتی را داشته باشیم، چرا که اگر بدون انتظار با پدیده‌ای مواجه شویم امکان تبیین آن را نخواهیم داشت (پاکتچی، ۱۳۹۱، ۷۶).

دگرگونی معنایی مذکور بیش از هر یک از جنبه‌های دگرگونی زبانی، با زندگی و فرهنگ یک جامعه زبانی پیوند دارد (آرلاتو، ۱۳۸۴، ۱۸۹).

روند بحث در مطالعات تاریخ انگاره «معنامحور» است تا «لفظ‌محور»، به این معنا که بر روند تغییر معنا در گذر زمان متمرکز می‌شود. در نتیجه شکل‌گیری و تطور انگاره‌ها ارتباط مستقیمی با گفتمان‌های علمی رایج در عصر مورد بررسی دارد.

درخصوص تحولات معنایی می‌توان به الگوهای مختلفی همچون «توسعه معنایی»، «تضییق معنایی»، «استعاره و مجاز»، «تغییر مدلول»، «تحول در اثر تماس» و ... اشاره نمود (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ۳۱).

۲-۲. معنانشناسی ساختاری

پرداختن به امر معنا و طریق کشف معنا از دیرباز مطمح نظر علوم مختلف بوده است، معنانشناسی ساخت‌گرا، مبتنی بر اصول زبان‌شناسی ساخت‌گرا پایه‌گذاری شد، این رویکرد توانست در چارچوب روابط معنایی به مطالعه و توصیف معنا پردازد، بدین ترتیب موضوع «روابط معنایی»^{۱۰} چارچوب مطالعات معنانشناسی ساختاری را تشکیل می‌دهد (رهنما، ۱۳۸۲، ۱۸). به همین ترتیب در روابط معنایی، یک جمله چیزی بیش از مجموع واژگان (کلمات) است (Cobley, 2001, 55).

در ادامه همین فرآیند به منظور معناکاوی مفهوم «امت» در قرآن کریم، از رویکرد معنانشناسی ساختاری جهت فهم روابط معنایی و کشف مؤلفه‌های معنایی واژه «امت» از الگوی روابط همنشینی^{۱۱} و جانشینی^{۱۲} بهره خواهیم برد. لازم به ذکر است در روابط همنشینی و جانشینی، یکی از این دو رابطه، مبتنی بر انتخاب «selection» بوده که سوسور، آن را متداعی «associative» می‌نامد، و دیگری مبتنی بر ترکیب «combination» است، که همنشینی نامیده می‌شود (صفوی، ۱۳۸۰، ۲۷). با تکیه بر روابط همنشینی و جانشینی قادر خواهیم بود که با تحلیل مؤلفه‌ای از واژه «امت» تعریف دقیق‌تری ارائه داد، به صورتی که از هر جهت جامع و مانع باشد و از مجموعه جنس و فصل‌های منطقی پیروی کند.

رویکردی تاریخ‌انگارانه به مفهوم فرهنگ

امروزه پارادایم غالب در فضای علوم اجتماعی با رویکرد توصیفی به فرهنگ نگریده است و عمدتاً ساحت تحقیقات نیز گرچه گاه با نگاهی انتقادی که آبستن تجویزات را فراهم می‌آورد اما باز در فضایی توصیفی به این مقوله توجه شده است. به‌واقع در مبنای تیلوری فرهنگ کاملاً عینی، توصیفی، اکتسابی و فردگرایانه قلمداد شده است (Daniels, 2007, 196). همچنین راس بندیکت^{۱۳} «فرهنگ» را الگوی فکری و رفتاری کم و بیش مستحکمی می‌داند که به بنیان‌های عقلانی و عاطفی یک جامعه وابسته است (Baldwin, 2006, 6). در همین راستا برگر، لاکمن و گیرتز^{۱۴} براساس تحقیقاتی «فرهنگ» را زمینه تنظیم ارزش‌ها و نگرش‌هایی می‌دانند که به زندگی شکل داده و انسان را در مورد رویدادهای زندگی‌اش توجیه می‌کند. بدین معنا عناصر فرهنگی در هر دوره‌ای از زمان تنها از طریق زندگی کردن در جامعه فراگیری می‌شوند (Cagiltay, 2009, 307). در این رویکرد گرچه به تعبیر هال^{۱۵} «فرهنگ» این امکان را به ما می‌دهد که معنای آنچه را که دیگران انجام می‌دهند دریابیم (Freeman, 1981, 190)، لکن تبیین فرهنگ به‌عنوان انباشتی‌انسانی (که تمام نمادهای زندگی فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد) با کلی‌نگری و تقلیل‌گرایی روبرو است (Ehrlich, 2000, p.352).

به عبارتی دیگر مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی حاضر، به دایره امر واقع و یا امر

موجود تعلق پیدا می‌کند و ساخت و پرداختی که نسبت به این مفهوم انجام می‌گیرد، از حدود و ثغور تعاریف توصیفی فرا نمی‌رود.

در صورتی که در مطالعه تاریخی مفهوم فرهنگ فرض بر این است که زمان «الف» و «ب» وجود داشته باشد و ما به دنبال اختلاف موقعیت از زمان «الف» تا زمان «ب» باشیم. به عبارتی دیگر مطالعه تاریخی مفهوم فرهنگ منجر به تبیین این موضوع می‌شود که چگونه یک انگاره یا مفهوم در حد فاصل انتقال از زمان «الف» به زمان «ب» دچار تفاوت موقعیتی شده است و بدیهی است که نتیجه چنین مطالعه‌ای آشنایی تفصیلی با این تفاوت موقعیتی خواهد بود تا دریا بیم مفهوم فرهنگ چه سیر معنایی را طی کرده است.

۳-۱. مفهوم فرهنگ در زبان‌های اروپایی

در زبان فرانسه «culture» مأخوذ از واژه لاتینی «cultura» به معنای (کشت کردن، پرورش دادن، معالجه و مراقبت کردن، حرمت ورزیدن و عبادت کردن) و مجازاً به معنای عمل پروریدن، تکامل بخشیدن، غنا دادن و مجموعه شناختی که جذب فکر شده است، استعمال گردیده است^{۱۶} (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۵۲).

در زبان انگلیسی (کالچر - culture) مأخوذ از «culture» فرانسوی و در نتیجه از «cultura» لاتینی است، که به معنای کشت و زرع و پرورش و نگهداری و مراقبت بیان گردیده است. در طی قرون واژه مذکور تکامل پیدا کرده است و از قرن پانزدهم به ترتیب مفاهیم زیر نیز بر آن اضافه شده است:

«عمل کشت خاک، زراعت کاری، غرس و پرورش نهال، پرورش حیواناتی نظیر ماهی و اسب، پرورش و تربیت بدن انسان، پرورش یا توسعه فکر و استعدادها - روش‌ها و نیز اصلاح و تهذیب وسیله تعلیم و تربیت»^{۱۷} (تکمیل همایون، ۱۳۸۱، ۵۲).

در زبان لاتین مصدری به صورت «edure» وجود دارد که به معنای «کشیدن» می‌باشد، از این مصدر اسم مصدری به صورت «education» به معنای «کشش» شکل می‌گیرد. این همان چیزی است که در زبان انگلیسی به صورت «education» وجود دارد. علت اینکه از مفهوم کشش، مفهوم آموختن و پرورش یافتن ساخته شده است، از این روست که در واژه «education» یک نوع آموزش با کلنجر مطرح است. واژه

«education» برای آموزش‌های سطح پایین کاربرد داشته است و برای آموزش‌های عالی به کار برده نمی‌شد، در مقامی دیگر این واژه نیز برای حیوانات نیز کاربرد داشته است، به این دلیل که حیوانات نیز توانایی پذیرش آموزش عالی را نداشته و فقط آموزش سطح پایین را می‌پذیرفتند. بدین ترتیب قدیمی‌ترین کاربردهای فرهنگ که در فضای اروپا به‌عنوان «education» شناخته می‌شد، مربوط به آموزش‌های اولیه و سطح پایین بود (پاکتچی، ۱۳۹۰).

واژه «فرهنگ» با توجه به معنای اصلی آن، که ادب و تربیت باشد، برابر واژه «education» در زبان فرانسه گزیده شد (آشوری، ۱۳۸۰، ۱۷).

هم‌زمان با این اصطلاح، در غرب با اصطلاح دیگری با عنوان «cultura» مواجه هستیم. این بار با مصدر لاتینی به‌صورت «culture» که به معنی «کاشتن، زراعت کردن و پرورش دادن» روبه‌رو هستیم. از آن نیز اسمی به‌صورت «cultura» که به معنی «کشت» می‌باشد، ساخته می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۰).

واژه فرهنگ را در زبان‌های اروپایی، انگلیسی «culture»، فرانسوی «culture» و آلمانی «kultur» می‌گویند که از واژه «CULTURA» بر می‌آید، از ریشه لاتینی «COLERE». این واژه طیف معنایی گسترده‌ای از مسکن گزیدن، کشت کردن، حراست کردن، پرستش کردن داشته است. آنچه که بعدها بیشتر در زبان‌های اروپایی رواج یافت، همان معنایی است که در کشت کردن نهفته بود، هر چند که در قرون وسطی به معنای پرستش و عبادت نیز به کار می‌رفت (پهلوان، ۱۳۷۸، ۳).

از قرن شانزدهم میلادی معنای گرایش به رشد طبیعی که در کشت و زرع به کار می‌رفت، تعمیم یافت و در مورد فراگرد توسعه انسانی نیز به کار برده شد. تا اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم فرهنگ به این دو معنا رواج داشت. در این قرن شاهدیم که فرهنگ معنای آغازین را که خصلتی عملی داشت، پشت سر می‌گذارد و به سوی معنایی استعاره‌ای سیر می‌کند. از طرف دیگر مشاهده می‌کنیم که فرهنگ دیگر به یک فراگرد مشخص محدود نمی‌شود؛ یک فراگرد عام را که خصلتی انتزاعی دارد می‌نمایاند (پهلوان، ۱۳۷۸، ۴-۳).

در اوائل قرن شانزدهم، واژه «فرهنگ» دیگر نشان‌دهنده یک وضعیت (وضعیت

چيز مراقبت شده) نیست، بلکه به معنای یک عمل است؛ عمل کشت و کار روی زمین، تنها در اواسط قرن شانزدهم است که معنای مجازی «فرهنگ» شکل می‌گیرد و در نتیجه می‌تواند بیانگر پرورش یک توانایی یا استعداد، یعنی به معنای کار کردن در جهت توسعه آن باشد. اما این معنای مجازی تا پایان قرن هفدهم، رواجی اندک می‌یابد (کوش، ۱۳۸۱، ۱۳).

ناظر به یک تفکر و نظریه‌ای که در حدود قرن ۱۶ در اروپا شکل گرفت و دو قرن بعد از آن هم به صورت جدی ادامه پیدا کرده است مبنی بر توسعه امر آموزش و تربیت به امر انسانی بود، به این معنا که برای خارج کردن فرد از حالت کودکی و ایجاد آمادگی ذهنی برای پذیرش علم و دانش در سطح بالاتر، ضروری می‌بود، که فرد یک سلسله آگاهی گسترده و جامع ولی در سطح پایین نسبت به حوزه‌های مختلف علم بشری داشته باشد.

تحول محتوای معنی‌شناختی واژه تا قرن هجدهم چندان تحت تأثیر تحول عقاید نیست و بنابراین بیشتر حرکت طبیعی زبان را دنبال می‌کند؛ از یک سو به صورت کنایه (از فرهنگ در معنای وضعیت تا فرهنگ به معنای عمل) و از سوی دیگر به صورت استعاره (از کشت زمین تا پرورش اندیشه) به کار می‌رود و بدین گونه از الگوی لاتینی خود پیروی می‌کند (کوش، ۱۳۸۱، ۱۳).

در قرن هجدهم است که «فرهنگ» به تدریج در معنای مجازی خود پذیرفته می‌شود. این واژه، در این معنا در لغت‌نامه آکادمی فرانسه^{۱۸} راه می‌یابد. واژه «فرهنگ» در آن هنگام غالباً با یک متمم مفعولی همراه بود. بدین ترتیب از «فرهنگ هنرها»، «فرهنگ ادبیات» یا «فرهنگ علوم» گفت‌وگو می‌شود؛ چنانکه گویی مشخص ساختن آنچه پرورش می‌یابد، الزامی است.

فرهنگ رفته‌رفته از متمم‌های خود رها شده، به صورت تنها و در معنای «شکل‌دهی» و «پرورش» اندیشه یا استعداد به کار می‌رود. سپس در حرکتی مخالف آنچه که از این بینش مشاهده شد، از «فرهنگ» به معنای عمل (عمل آموزش دادن)، به «فرهنگ» به معنای وضعیت و حالت (وضعیت اندیشه و ذهن پرورش یافته از طریق آموزش، حالت فردی «که دارای فرهنگ است») می‌رسیم. در قرن هجدهم، «فرهنگ» هنوز به صورت

مفرد به کار می‌رود که عام‌گرایی^{۱۹} و انسان‌گرایی فیلسوفان را نشان می‌دهد یعنی فرهنگ خاص انسان است، و رای هرگونه تمایز میان مردم یا طبقات. بنابراین «فرهنگ» در ایدئولوژی متفکران عصر روشنگری کاملاً راه می‌یابد. واژه «فرهنگ» با عقاید و افکار مربوط به پیشرفت، تحول، تعلیم و تربیت و خرد که در کانون توجه تفکرات عصر قرار دارند، همراه می‌شود (کوش، ۱۳۸۱، ۱۵-۱۴).

با بهره‌مندی از مباحث بالا به این امر پی می‌بریم که مفهوم «فرهنگ» تا قرن هجدهم در زبان‌های اروپایی، از حیث معنایی مقارن با تعلیم و تربیت و به عبارتی آموزش و پرورش بوده است و تحولی که در این مفهوم صورت گرفته است، بیشتر ناظر بر سطح تعلیم و تربیت بوده است که به صورت استعاری بیان می‌شده است.

قدم بعدی این است که در اروپا شاهد هستیم که در دوره‌ای نه چندان دور، برخی از اندیشمندان اروپایی سعی کردند، دریابند، آیا می‌توان از آموزش با حوزه‌های متنوع، وجه جامعی انتزاع کرد؟ آموزش‌هایی متنوع با عمق محدود که قرار است فرد به یک چیز خاصی دست پیدا کند نه مجموعه‌ای از چیزها، همان چیزی که می‌توان نام آن را «تربیت خاص» گذاشت (پاکتچی، ۱۳۹۰).

در این فضا است که فردی به نام تایلور^{۲۰} با استفاده از مهندسی معکوس، به چنین مفهوم انتزاعی «فرهنگ» می‌گوید. البته مفهومی که ناظر به اجزاء نیست، بلکه ناظر به یک مفهوم کلی است (پاکتچی، ۱۳۹۰) و «فرهنگ» را این‌گونه تعریف می‌کند: «کُلّ درهم‌تنیده‌ای که مشتمل بر دانش، باور، هنر، اخلاق، قانون، رسوم و همه قابلیت‌ها و عاداتی است که به وسیله انسان، به‌عنوان عضوی از یک جامعه، کسب می‌شود» (Tylor, 1959, 1).

در همین راستا افراد دیگری مثل تولستوی^{۲۱} در روسیه یا هردر^{۲۲} در آلمان بحث فرهنگ به معنای تعلیم متعالی را مطرح می‌کنند و آنچه که در راستای تعلیم متعالی نیست را به‌عنوان ضد فرهنگ و نقطه مقابل فرهنگ می‌شناسند (پاکتچی، ۱۳۹۰). نگاه معتبرتری که حاکم است، این است که «فرهنگ» ابتدا در زبان آلمانی شکل گرفت و رفته‌رفته وارد زبان‌های دیگر شد، این مهم را می‌توان در آثار هردر^{۲۳}، هومبولت^{۲۴} و اشپنگلر^{۲۵} مشاهده کرد، به این معنا نگاه تحولی این افراد به فرهنگ، باعث رشد فرهنگ

و امکان شکل‌گیری به‌عنوان یک مفهوم را در دوره بعد یافت. آدلونگ^{۲۶} و هردر در آلمان پیشروان کاربرد مفهوم فرهنگ (کولتور) به‌جای آداب و رسوم بودند. هردر «فرهنگ» را پرورش هرچه بیشتر توانمندی‌های انسانی تعریف می‌کند و آدلونگ ادب‌آموزی و پیرایش (آشوری، ۱۳۸۰، ۳۸).

بدین ترتیب شاهدیم که همان روندی که از قرن پانزدهم در اروپا نسبت به مفهوم فرهنگ شکل گرفت، تا قرن نوزدهم ادامه یافته است و در این قرن با تحول مفهومی از حیث انتزاع روبه‌رو هستیم.

فرهنگ در معنای انتزاعی خود سه کاربرد عمده پیدا می‌کند: اول به‌صورت یک اسم مستقل و انتزاعی که فراگرد رشد فکری، معنوی و زیبایی‌شناسانه را می‌نمایاند؛ دوم آنکه کاربردی عام یا خاص پیدا می‌کند که معرف روش زندگی معینی است (در یک گروه، مردم، دوره یا بشریت به‌طور کلی)؛ و سوم توصیف آثار و تجربیات فکری که به خصوص فعالیت‌های هنری را هدف می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۷۸، ۶).

شایان ذکر است در دوران اخیر با ورود به دوران مدرنیته و تأثیرات انقلاب صنعتی، نگرشی جدید با عنایت به نظام معرفتی حاکم شکل گرفته است، به عبارتی دیگر در مباحث مطالعات فرهنگی قدیم به معنای گسترده آن، فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارها، از خصلتی تجویزی برخوردار بوده است، اما هنجارهای فرهنگی مدرن به معنایی بی‌طرفانه و غیرارزش‌گذارانه وجود دارد، به سخنی روشن‌تر، هنجارهای فرهنگی به دو معنا به‌کار می‌روند: «یکی هنجار رایج و آماري و دیگر هنجار مطلوب و آرمانی» (بشیریه، ۱۳۷۹، ۹).

با بررسی مفهوم «culture» در زبان‌های اروپایی به این مهم دست می‌یابیم که این مفهوم در گذر تاریخی، بر اثر تشابه به‌گونه‌ای نظام استعاری به‌کار رفت، در ادامه این روند، طی قرون ۱۶ تا ۱۸ توسعه معنایی پیدا کرده است، به این معنا که دایره مدلولی واژه توسعه یافته و حوزه معنایی خود را گسترش داده است. در قرن نوزدهم نیز با توجه به تغییرات اندیشه‌ای دوران مدرن، به‌گونه‌ای از تغییر معنایی در مفهوم کالچر روبه‌رو هستیم.

با مروری تاریخ‌نگاره‌ای بر شکل‌گیری مفهوم فرهنگ باید گفت فرهنگ در مراحل

نخستین خود در فرآیند مفهوم‌سازی^{۲۷} مانند بسیاری از مفهوم‌سازی‌های دیگر با دو رخداد مهم مواجه است:

- انتقال از امور جزئی متفرق به امر کلی شامل که می‌توان از آن به فرآیند انتزاع^{۲۸} تعبیر کرد؛

- انتقال از ساحت تحقق در واقع، به ساحت تعین در ذهن که می‌توان از آن به فرآیند تشخیص^{۲۹} تعبیر کرد؛

و به‌عنوان مرحله بعدی، انتقال از مفهوم اولیه به مراحل متعدد دیگری که یک مفهوم در طول تاریخ تحولات خود طی کرده است.

ترکیب دو فرآیند نخست، یعنی انتزاع و تشخیص، مفهوم فرهنگ به مثابه رشددهی و پرورش (فرهنجیدن) را ساخته است. در چنین برداشتی از فرهنگ که پرورش افراد جامعه و نگاهداری متون را با تمام گسترده‌اش دربرمی‌گیرد، نظام‌های هنجاری متنوع اعم از دینی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، عمل‌گرایانه و ... مطرح می‌شود که هم‌مین تنوع فرهنگ را به مثابه یک نظام چندمحوری می‌سازد. آشکار است که جوامع مختلف در رویکردشان به آنچه فرهنگ خود می‌پندارند، انتظار می‌رود که یکی از نظام‌های هنجاری را بر دیگر نظام‌ها متقدم سازند.

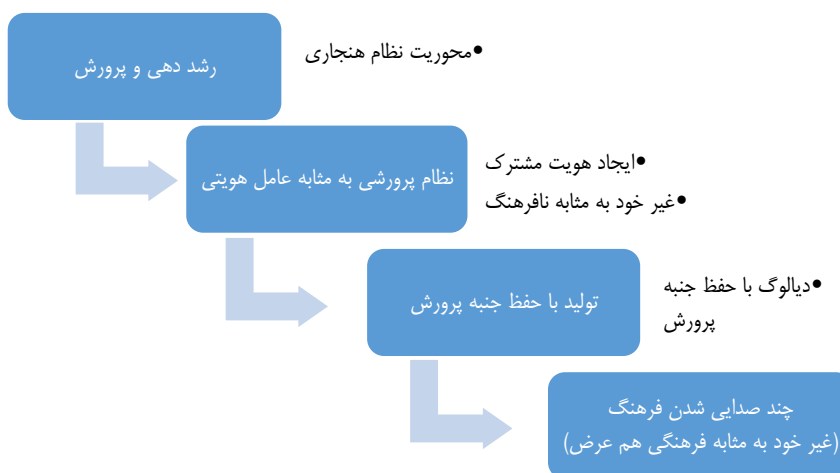
بدین ترتیب در این روابط متداخل بین‌نظامی درون فرهنگ، نمودار حاصل از نسبت این نظام‌ها در مقایسه میان فرهنگ‌های مختلف، از حیث اولویت‌ها متفاوت خواهد بود. رخداد پسین در تاریخ انگاره فرهنگ، تبدیل شدن فرهنگ به مثابه نظام پرورشی به یک عامل هویتی است که گروهی از مردم را به گرد هویتی مشترک جمع می‌کند، آن‌ها را از غیر خود جدا و مرزبندی می‌کند و گاه نافرنگ بودن غیر را تا حد بربریت نکوهش می‌کند.

گام بعدی در شکل‌گیری مفهوم فرهنگ، آن است که در کنار فرآیند پرورش یا جنبه «preservation» در یک جامعه، به جنبه تولید متن یا «production» نیز توجه شود و بدین ترتیب مفهوم پرورش، از محتوای نخستین خود به سوی محتوای جامع‌تری سوق می‌یابد که جنبه تولید را در دیالوگ با جنبه حفظ و پرورش و نه منفک از آن می‌شمارد. هم آموزش و هم تولید اموری کنشی هستند؛ این‌بار وجود نگاه‌های فعال و توتالیتر

در برخی جوامع، یا نگاه‌های منفعل و موضعی در جوامع دیگر به کنش‌های پرورش و تولید متن موجب شده است تا مفهوم فرهنگ چه از حیث جامعیت و جوه و چه از حیث منفعل بودن یا فعال بودن از منظرهای مختلف، تصویرهای گوناگون بیابد و به طبع در تعریف‌های ارائه شده از فرهنگ نیز این تفاوت‌ها محسوس باشد.

یکی از واپسین مراحل در روند تحولات رخ داده درباره مفهوم فرهنگ، چندصدایی شدن^{۳۰} فرهنگ است. در این مرحله است که فرهنگ‌ها می‌پذیرند که غیر خود را به مثابه فرهنگی هم‌عرض قلمداد کنند، به جای آنکه آن‌ها را نافرنگ و بربریت تلقی نمایند. هم در این مرحله است که فرهنگ‌ها می‌توانند برخی از فرهنگ‌های غیر را با یک دینامیسم تعاملی، مانند: آنچه در خصوص پارادوکس همانندی و تفاوت در مهاجرت دیده می‌شود. در چنین شرایطی است که روابط بینا فرهنگی و مطالعه آن به بیشترین حد از اهمیت خود می‌رسند. در ادامه هر یک از مکاتب و جریان‌های فکری که به فرهنگ و مطالعه آن پرداخته‌اند، دریافت خود از فرهنگ را ارائه داده‌اند و بر این پایه، ارائه تعریفی نظری از آن به‌عنوان نقطه شروع لازم بوده است.

«نمودار شماره (۱)، مراحل شکل‌گیری و تحول مفهوم فرهنگ با رویکرد تاریخ‌انگاره»



نهایتاً آنچه از مطالعه و واکاوی مفهوم فرهنگ با استفاده از روش تاریخ‌انگاره به‌دست آمده است، این است که اگرچه مفهوم فرهنگ در ابتدا بر نوعی نظام آموزشی و

تربیتی نسبت به افراد در یک سطح وسیع اما با عمق کم دلالت دارد اما این خود جزئی از نظام هویتی است که افراد در یک جامعه کسب می‌کنند. به عبارتی در ادامه فرآیند تغییر و تحولات مفهوم فرهنگ ما با یک تغییر استعاری مواجه می‌شویم که مؤلفه‌های مفهوم فرهنگ در سیر انتقال از اجتماعات کوچک یا قبیله‌ای به اجتماعات بزرگ‌تر کارکردهای متفاوتی پیدا می‌کردند. به هر حال تربیت و آموزش، تعامل با دیگری، تولید در بستر و زمینه اجتماعی و تاریخی، گفتگو و انتقال به‌منظور کسب هویت فردی و گروهی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم فرهنگ در رویکرد تاریخ‌نگاره به‌عنوان یک مطالعه در زمانی به‌شمار می‌آیند.

در ادامه با تأکید و بر اساس مؤلفه‌ها و مراحل تحولات مفهوم فرهنگ به پیجویی در متن قرآن کریم پرداختیم و از طریق فرضیه‌های افرادی مانند ایزتسو و همچنین روش معناشناسی سنتی با مفهوم امت به‌عنوان یک مفهوم محوری مواجه شدیم، به همین دلیل با استفاده از معناشناسی ساختاری به تحلیل این مفهوم پرداخته شده است تا مؤلفه‌ها، نظام معنایی و رابطه این مفهوم با مفهوم فرهنگ بیشتر تبیین شود. که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

بررسی معناشناختی واژه «امت»

«امت»، یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که در ادبیات اجتماعی قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد و به نظر می‌رسد، با بعضی از مفاهیم امروزی علوم اجتماعی قرابت دارد. با بررسی و معناکاوی آیات قرآن کریم حول محور موضوعی امت، می‌توان ادعا کرد که این واژه و حوزه معنایی که به‌وجود می‌آورد، در نشان دادن سیمای جامعه، نسبت به واژه‌های دیگر رساتر باشد.

توشیهیکو ایزتسو، اسلام‌پژوه و قرآن‌پژوه ژاپنی در کتاب خود تحت عنوان «خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی» پس از بررسی معناشناختی واژه امت، در این باره می‌نویسد:

«کلمه امت، کلیدی است برای هر چیز که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، تولید این واژه در تاریخ اسلام، اهمیت زیادی دارد، تا آن زمان در عربستان، اصل

سازمان اجتماعی و سیاسی، اساساً ماهیت قبیله‌ای داشت و خویشاوندی خونی، قاطع‌ترین عنصر در تصور و دریافت عرب جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بود. در برابر این تصور پر سابقه مورد احترام، قرآن اندیشه تازه‌ای را در خصوص وحدت اجتماعی عرضه کرد و گسترش داد که دیگر بر روابط خویشی و خونی متکی نبود، بلکه از اعتقاد مشترک دینی بر می‌خاست» (ایزتسو، ۱۳۶۱، ۹۶).

واژه «امت» اسمی است عربی که جمع آن به صورت «امم» به کار رفته است. این واژه به صورت مفرد، مضاف و جمع، جمعاً ۶۴ بار در ۶۲ آیه و در ۲۵ سوره بکار رفته است. به همین ترتیب واژه «أمة» ۴۹ مرتبه، واژه «أُمَّتُكُمْ» ۲ مرتبه، واژه «أُمَّم» ۶ مرتبه، واژه «أُمَّم» ۵ مرتبه و واژه «أُمَّمًا» ۲ مرتبه در قرآن به کار رفته است (عبد الباقی، ۱۳۸۴، ۱۰۲).

۴-۱. فرآیند کشف مؤلفه‌های معنایی واژه «امت» با تکیه بر روابط همنشینی و جانیشینی

همواره میان جفت‌های لفظ و معنا در یک زنجیره کلامی، رابطه‌ای افقی و عمودی برقرار است؛ رابطه افقی همان رابطه ترکیبی (هم‌نشینی) میان «لفظ - معنا»هایی است که می‌توانند جایگزین آن‌ها بشوند. پس این روابط مجموعاً ساختاری سطح گونه را تشکیل می‌دهند. محور افقی را در این سطح، محور هم‌نشینی و محور عمودی را محور جانیشینی می‌نامند.

در مواجهه با کلمات قرآن کریم می‌توان به ارتباط دو به دوی این واژگان به‌عنوان «زوج معنایی» اشاره کرد، که البته به انحصار در چهار صورت قابل پیگیری می‌باشند. زوج‌های معنایی در قرآن کریم یا با یکدیگر رابطه «نحوی - معنایی» دارند و یا رابطه آن‌ها با یکدیگر نوعی رابطه «معنایی - معنایی» است. در شکل نخست شاهد نوعی از روابط هستیم که مبتنی بر ساختار نحوی بین دو واژه برقرار می‌گردد. به‌عنوان مثال می‌توان به روابط «مبتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف‌الیه» و ... اشاره داشت. رابطه‌ای که بین موارد مذکور دیده می‌شود، دو وجهه دارد: وجهه اول ناظر به قاعده نحوی است که به‌عنوان مثال، اسمی را در نقش مبتدا و اسم دیگری را در نقش خبر در کنار یکدیگر قرار داده است. وجهه دوم ارتباط معنایی است که در

مثال مذکور بین مبتدا و خبر وجود دارد؛ ارتباطی که بستر تمام شده پیام جمله را فراهم نموده است. در عرض این نوع از روابط معنایی بین واژگان قرآنی می‌توان به زوج‌هایی اشاره داشت که لزوماً از نظر ساختار نحوی با یکدیگر ارتباط دارند. این نوع از روابط به سه دسته تقسیم می‌گردند: «روابط اشتدادی»، «روابط تقابلی»، «روابط توزیعی» (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ۱۷).

روابط اشتدادی برای دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک داشته و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگر می‌باشند. البته هم‌پوشی این دو معنا، گاهی اوقات به صورت نسبی (بر - تقوی / طغیان - کفر) و در بعضی موارد کامل (جبت - طاغوت) است.

روابط تقابلی برای دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند ولی یکدیگر را نقض کرده و در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند. از این رو در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند. برای نمونه می‌توان به «نور و ظلمت» یا «سرد و گرم» به‌عنوان زوج‌های با تقابل معنایی اشاره کرد.

روابط توزیعی نیز در رابطه با دو مفهومی می‌باشند که در یک حوزه معنایی قرار داشته اما قلمروهای متمایزی با یکدیگر دارند. برای مثال می‌توان به روابط دو به دوی جهات جغرافیایی؛ روزهای هفته؛ رنگ‌های اصلی و مواردی از این قبیل اشاره کرد (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ۱۷).

برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی یک واژه باید گام‌های ذیل را پشت سر گذاشت:

• گام نخست:

انتخاب واژه مورد نظر و تلاش جهت استخراج موارد کاربرد آن در قرآن کریم است.

• گام دوم:

«احصاء واژگان همنشین امت» مبتنی بر روابط چهارگانه (مکملی، تقابلی، اشتدادی، توزیعی) است. در این مرحله آن دسته از واژگان همنشین، اهمیت بیشتری دارند که از بسامد بالایی در همنشینی با واژه محوری (امت) برخوردار باشند. به بیان دیگر، به منظور کشف واژگان جانشین، ضروریست در ابتدا به واژگان هم‌نشینی که از بسامد بالایی جهت تعداد کاربرد برخوردار هستند، دست یابیم.

زمانی که در پی کشف واژگان جانشین و مؤلفه‌های معنایی واژه محوری هستیم،

باید به این نکته توجه کرد که اگر واژه‌ای در قرآن بسیار تکرار شده است، به منظور نائل شدن به هدف اصلی، مقتضی است که در وهله اول به واژگان هم‌نشینی بپردازیم که از بسامد بالاتری نسبت به واژگان دیگر برخوردار هستند. به این دلیل که قطعاً امکان در نظر گرفتن همه این موارد برای پیمودن گام‌های بعدی امکان‌پذیر نیست. نهایتاً در این مرحله واژگان هم‌نشین اصلی کشف شده و مبتنی بر آن‌ها گام‌های بعدی پیموده می‌شود.

• گام سوم:

«احصاء هم‌نشین‌های واژگان هم‌نشین (منتخب) امت» مبتنی بر روابط چهارگانه (مکملی، تقابلی، اشتدادی، توزیعی) است. در این بخش نیز واژگانی در اولویت اهمیت قرار دارند که از بسامد بالایی از جهت میزان کاربرد برخوردار باشند. از این‌رو واژگانی که تعداد کاربرد آن‌ها محدود است، در این مرحله کنار گذاشته می‌شوند. بالطبع نتیجه این مرحله کشف واژگان جانشین از بین پربسامدترین واژگان هم‌نشین مرتبط با معنای مورد نظر خواهد بود.

در این مرحله باید به نکته بسیار مهمی اشاره نمود که عدم رعایت آن به نوبه خود نتیجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن دسته از هم‌نشین‌های واژگان هم‌نشین منتخب در گام دوم می‌توانند برای کشف واژگان جانشین به ما کمک کنند که با واژه محوری (امت) ارتباط مکملی (نحوی - معنایی) داشته باشند. در غیر این صورت با کلماتی مواجه خواهیم بود که به‌عنوان واژگان جانشین نمی‌توانند جایگزین واژه محوری باشند، چرا که معنادار نخواهند بود. البته نباید از نظر دور داشت که هم‌نشین‌های واژگان هم‌نشین منتخبی که رابطه غیر مکملی با واژه محوری دارند، نه به‌عنوان واژگان جانشین، بلکه در شناخت بهتر و دقیق‌تر مؤلفه‌های معنایی بسیار کارساز می‌باشند.

• گام چهارم:

«احصاء هم‌نشین‌های واژگان جانشین» منتخب در مرحله قبل است؛ گامی که این امکان را فراهم می‌نماید تا با تطبیق هم‌نشین‌های واژگان جانشین با هم‌نشین‌های واژه محوری (امت) بتوان موارد اشتراک و افتراق را به‌دست آورده و از این طریق مؤلفه‌های معنایی واژه محوری (امت) را برشمرد.

چهار گام مذکور همان چیزی است که از آن به روابط هم‌نشینی و جانشینی یاد می‌شود. رابطه‌ای که در قالب گونه‌های چهارگانه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی در بین واژگان هر یک از آیات قرآن دیده می‌شود.

نکته حائز اهمیت این است که نمی‌توان واژگان جانشین را در ابتدا بدون پیمودن گام‌های مذکور انتخاب کرد، چرا که این واژگان از قبل از سوی خداوند متعال انتخاب شده‌اند و وظیفه ما کشف صحیح آن‌هاست و نه انتخاب آن‌ها بر اساس مترادف معنایی یا هر مقوله‌ای دیگر.

۱-۱-۴. واژگان هم‌نشین «امت» در قرآن

برای اجرای گام نخست بعد از انتخاب واژه محوری (امت) باید در ابتدا تمام هم‌نشین‌های این واژه مبتنی بر روابط چهارگانه (مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی) تعیین گردد و از میان آن‌ها پربسامدترین هم‌نشین، به‌عنوان هم‌نشین اصلی و منتخب «امت» انتخاب شود. البته در مورد واژه «امت» در قرآن، از آنجا که تعداد واژه «امت» در آیات قرآن کریم به حدود ۶۵ مرتبه می‌رسد و طبیعتاً تعداد هم‌نشین‌های این واژه به همین منوال زیاد خواهد شد، ضرورتاً در این مقاله از پربسامدترین هم‌نشین‌ها به منظور کشف مؤلفه‌های معنایی سود برده‌ایم. نکته‌ای که باید مد نظر قرار داد این است که تمرکز اصلی بر روی روابط مکملی زوج‌های معنایی به‌عنوان هم‌نشین‌های اصلی مفهوم محوری «امت» است. دیگر آنکه با توجه به کثرت هم‌نشین‌های واژه «امت»، علاوه بر استخراج پربسامدترین هم‌نشین‌ها، ضروریست به هم‌نشین‌هایی عنایت بیشتری شود که خود واژه هم‌نشین دارای بار معنایی باشد و همچنین رابطه معنایی مشخصی با واژه محوری «امت» داشته باشد.

بر اساس بررسی که در گام اول صورت گرفته است، نتایج حاصله از هم‌نشین‌های واژه «امت» بدین‌گونه است:

الف) در کلیه موارد، رابطه میان زوج‌های معنایی به‌صورت رابطه مکملی بیان شده است، به‌عنوان مثال، در میان روابط مکملی موجود ترکیب‌هایی از جمله: (فعل - فاعل)، (فعل - مفعول)، (موصوف - صفت)، (مبتدا و خبر)، (مضاف و مضاف‌الیه) وجود دارد.

ب) همان طور که مقدمتاً ذکر شد، با توجه به کثرت همنشین‌های واژه «امت» از پربسامدترین همنشین‌ها برای گام دوم به منظور یافتن جانشین‌های واژه «امت» بهره خواهیم برد، بدین منظور در گام اول سه واژه؛ «واحد» در قالب اسمی و به عنوان صفت با بسامد (۹ مورد)، ماده «ج ع ل» در ساخت فعلی و با بسامد (۸ مورد) به عنوان پربسامدترین همنشین‌های واژه «امت» شناسایی شده‌اند. از این رو در تحقیق حاضر انتظار کشف واژگان جانشین، صرفاً با بررسی همنشین‌های «واحد» و «ج ع ل» به عنوان پربسامدترین واژگان همنشین حاصل خواهد گشت ولیکن از آن جهت که ماده «ج ع ل» به عنوان مصدر مبهم محسوب می‌شود از نظر اسلوب نحوی نمی‌تواند به عنوان همنشین واژه امت به شمار آید. از این رو در فرآیند معناکاوی حائز اهمیت نمی‌باشد. همچنین موارد دیگر از جمله (الناس) با بسامد ۵ مورد در جهت بهتر فهمیدن معنای «امت» در راستای کشف مؤلفه‌های معنایی مورد بررسی و تحلیل معناشناسی قرار خواهد گرفت. در ضمن تمرکز اصلی برای یافتن واژگان جانشین، توجه و عنایت به روابط مکملی است، به این معنا که آن دسته از همنشین‌ها، می‌توانند واژه جانشین اصلی را برای ما کشف کنند که رابطه مکملی با واژه اصلی و محوری (امت) داشته باشد. نتیجتاً همنشین واژه «امت» در تمام آیات ذکر شده به شرح زیر می‌باشد:

۲-۱-۴. واژگان جانشین «امت» در قرآن

در ادامه جهت برداشتن گام دوم و کشف واژگان جانشین به تفصیل همنشین‌های واژه [واحد] مبتنی بر روابط چهارگانه (مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی) مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

«واحدة»

واژه «واحدة» ۳۱ مرتبه در آیات قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۳۸۴، ۸۵۶) و همچنین این واژه به صورت مذکر «واحد» و «واحداً» ۳۰ مرتبه در قرآن آمده است (عبدالباقی، ۱۳۸۴، ۸۵۵). این همنشین به عنوان پربسامدترین واژه در کلیه موارد به صورت رابطه مکملی و از نوع صفت استعمال شده است. نکته‌ای که از لحاظ معنایی

موجب توجه نگارنده شده است، این است که با همنشینی واژه «الناس» و همچنین معنای لغوی واژه «امت» به معنای گروه و یا مجموعه‌ای از افراد، این مسئله متبادر به ذهن می‌شود که چرا واژه (واحدة) که دلالت بر معنای یگانگی و وحدت می‌کند، به‌عنوان صفت واژه «امت» به‌کار رفته است، به عبارتی در ظاهر امر با یک تقابل معنایی در موصوف و صفت روبرو هستیم. در این قسمت به دنبال فهم این نکته هستیم.

از بررسی و تأمل در همنشین‌های واژه «واحدة» در آیات قرآن کریم، نتایج زیر استخراج شده است که می‌توان از نظر بسامد آن‌ها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. الف) واژه «واحد» همراه با زوج معنایی «إله» (۱۱ مورد)، «إلهنا» و «إلهکم» هر کدام (۱ مورد) و «إلهاً» (۳ مورد) به‌صورت رابطه مکملی و در قالب موصوف و صفت آمده است.

ب) واژه «واحدة» همراه با زوج معنایی «صَيِّحَةً» در (۵ مورد)، به‌صورت رابطه مکملی و در قالب موصوف و صفت آمده است.

ج) واژه «واحدة» همراه با زوج معنایی «نَفْسٍ» در (۴ مورد)، به‌صورت رابطه مکملی و در قالب موصوف و صفت آمده است.

با عنایت به همنشین‌های واژه امت در گام اول، ضروریست در این قسمت از همنشین‌هایی سود ببریم که رابطه معنایی با واژه محوری داشته باشد، از این رو شاهدیم که راغب در کتاب المفردات فی غریب القرآن می‌گوید: «الصَّيِّحَةُ: رفع الصَّوْت» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۹۶). هم‌چنین العین می‌گوید: «الصَّيْحَةُ: العذاب» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۷۰). به همین دلیل در مورد واژه «صَيِّحَةً» علی‌رغم بسامد بالا، رابطه معنایی با واژه امت و همنشین‌های آن ندارد. در این راستا تذکر فوق در مورد واژه «إله» نیز صادق است، از سوی دیگر در معناشناسی اسم علم ارزش معناشناختی ندارد، به این دلیل که جایگزین آن هر واژه دیگری می‌توان قرار داد. نهایتاً در این مرحله ما تنها با یک همنشین و آن هم واژه «نفس» روبرو هستیم. نتیجتاً دو همنشین دیگر از موضوع بحث خارج هستند و تنها از این دو مقوله می‌توان برای فهم بهتر در نتیجه بهره برد. به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که واژه «نفس» به‌عنوان جانشین واژه «امت» محسوب می‌شود.

۳-۱-۴. همنشین‌های واژه جانشین

با توجه به بررسی و شناخت همنشین‌های همنشین واژه «امت» به منظور کشف واژگان جانشین، به اینجا رهنمون شده‌ایم که واژه «نفس» به عنوان جانشین واژه «امت» مطرح شده است. بدین منظور در ادامه روند پیجویی مؤلفه‌های معنایی مفهوم «امت» در گام بعدی همنشین‌های واژه «نفس» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند تا افتراقات و اشتراکات واژه محوری «امت» و جانشین آن به منظور فهم و شناخت مؤلفه‌های معنایی آشکار شوند.

«نفس»

ریشه (ن ف س) به صورت‌های مختلف در ساخت فعلی و اسمی در قرآن کریم آمده است، حوزه مربوط به بحث نوع ساخت اسمی است، بدین ترتیب، واژه (نَفْسٌ) شصت و یک مورد، (نَفْسًا) چهارده مورد، (نَفْسٌ ك) ده مورد، (نَفْسٌ ه) ۴۰ مورد، (نَفْسِهَآ) دو مورد، (نَفْسِی) سیزده مورد، (النَّفُوسُ) و (نُفُوسِكُمْ) هر کدام یک مورد، (أَنْفُسٌ كُمْ) چهل و نه مورد، (أَنْفُسٌ نَا) سه مورد، (أَنْفُسٌ هُمْ) نود و یک مورد و (أَنْفُسِهِنَّ) چهار مورد در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۳۸۴، ۸۲۶-۸۲۲).

برای فهم و شناخت مؤلفه‌های واژه «نفس» که به عنوان جانشین واژه «امت» مطرح است، تنها به بررسی آیاتی خواهیم پرداخت که از لحاظ اسلوب نحوی و معنایی با آیات واژه «امت» ارتباط داشته باشد. از آنجا که حلقه اتصال این ارتباط معنایی واژه «واحدة» به عنوان صفت شناخته شده است، مسیر را از آنجا شروع می‌کنیم سپس به ذکر آیاتی که می‌توان در جهت فهم اشتراکات و افتراقات سود برد، خواهیم پرداخت.

۲-۴. مؤلفه‌های معنایی واژه «امت»

با استخراج واژگان همنشین و جانشین واژه «امت» در قرآن کریم و تحلیل انواع روابطی که در بین آیات وجود داشت، در ادامه برای فهم دقیق‌تر معنای امت، می‌توان با استناد به تحلیل‌هایی که تاکنون بیان شد، برای این مفهوم مشخصه‌هایی را ارائه نمود که هر یک در کنار یکدیگر، مؤلفه‌های معنایی امت در قرآن را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی

بیست و یک مؤلفه معنایی را برای واژه امت می‌توان برشمرد که برخی موارد به‌عنوان شرط لازم و به نوعی «جنس تعریف» منطقیان است. برخی موارد نیز شرایط کافی در تحقق مفهوم «فصل تعریف» منطقیان را در تعریف امت فراهم نموده است.

۱. امت به انواع گروه‌ها اعم از انسانی و غیر انسانی اطلاق می‌شود.
۲. مهم‌ترین قید امت، همان معنای و قصد مشترک است.
۳. هر امت در هر زمانی امکان ایجاد و شکل‌گیری آن ممکن است.
۴. امت از سوی حضرت حق به مثابه نفس با آن برخورد شده است. لذا ویژگی‌هایی که به نفس نسبت داده می‌شود قابل تعمیم بر امت نیز هست.
۵. سیر تحول از نفس به سمت ناس و از ناس به سمت امت است، این سیر و تقابل در آیات قابل رؤیت است. ناس هر جماعتی را گویند اما امت جماعت دارای مقصد و هدف مشترک.
۶. هر نفس با خلق زوج (دیگری) و جعل مودت و رحمت و وحدت خویشاوندی به وحدت نوعی می‌رسند. (عوامل هویت‌بخش)، بدین ترتیب امت نیز در سطح کلان‌تر از عناصر هویت‌بخش بهره‌مند می‌شود.
۷. هر امت در دو حوزه اختلاف دارد، اختلاف در حوزه معنا و دیگری اختلاف در حوزه طبیعت (الوان، السن).
۸. هر امت گواه و شهید دارد. (انبیاء) شهداء امت هستند (معناسازی از طریق ارسال رسول و انزال کتاب صورت می‌گیرد).
۹. هر امت اجل دارد (تعقب گروه‌های انسانی از یکسو و تغییر معانی از سوی دیگر).
۱۰. هر امت رسول دارد (رسول آیات را تلاوت می‌کند و حکمت را تعلیم می‌دهد).
۱۱. هر امت منسک دارد: هر امتی عمل و منسک مربوط به خود را داراست. جعل قبله به‌عنوان یک منسک، میزان تبعیت از رسول به‌عنوان عامل معناسازی در اجتماع را نشان می‌دهد.
۱۲. هر امت کتاب دارد (کتاب هر امت، شریعت و دستورات و یا نظام هنجاری هر امت است).
۱۳. اصل و ابتدای هر چیز (امت همان نظام معانی است، که جهت‌دهنده سایر امور است).

۱۴. مفاهيم، اشیاء و انسان‌ها به امت می‌پیوندند و امت به چیزی اضافه نمی‌شود.
 ۱۵. گردآورنده انسان‌ها، مفاهيم و اشیاء (همه حول محور امت «معنا» شکل می‌گیرند).
 ۱۶. تفاوت معنا در امم (امت خیر و شر و ائمه کفر و ائمه هدایت نیز ناظر به آن است).
 ۱۷. از عوامل هویتی و وحدت‌بخش امت، دین واحد، زمان مشترک و مکان مشترک است (تاریخ و محیط اجتماعی مشترک «زمینه و بستر تاریخی و اجتماعی» است).
 ۱۸. عوامل هویت‌بخش یا به گونه تسخیری است و یا اختیاری (ناظر بر طبیعت و یا ناظر بر فرهنگ است).
 ۱۹. هر امت متناسب با معنایی که بر ذهنیت اجتماع حاکم است، رفتار می‌کند.
 ۲۰. هر امت بر اساس معانی وحدت‌بخش، به دوگان خود و دیگری می‌پردازد.
 ۲۱. امت علاوه بر اینکه بر حوزه معنا دلالت دارد، دلالتی نیز بر حوزه رفتار و کنش نیز دارد.
- با رجوع به تحلیل‌های ارائه شده در ذیل مؤلفه‌های معنایی واژگان «نفس» و «امت» و با تکیه بر بافت آیات با توجه به مؤلفه‌های مذکور به‌عنوان شروط کافی و لازم برای تعریف مفهوم امت عبارت است از:
- الف) وجود معنا و هدف مشترک (نظام معنایی و نظام هنجاری)، (شکل‌گیری و تطور گروه‌های انسانی مفتوح و طبیعی است، حوزه معانی مشترک است که گروهی را امت می‌کند).
 - ب) ارسال رسول و انزال کتاب به منظور معناسازی و جهت‌دهی به گروه انسانی
 - ج) وجود اختلاف و تفاوت در میان گروه انسانی (امت) به‌منظور تعارف
 - د) وجود عوامل هویت‌بخش در میان امت.
- عوامل هویت‌بخش، تقویت‌کننده اصل مشترک هستند. این عوامل دو قسم هستند، اول همان نظام هنجاری که به‌وسیله رسول و کتاب شکل می‌گیرد، دوم آنکه عواملی مانند: مکان و زمان واحد، الوان و السن واحد، مودت و رحمت، نظام خویشاوندی، جعل قوم، قبیله و شعب و... که هر کدام در هر مرحله عامل هویتی به‌شمار می‌آیند (شکل‌گیری خودی و دیگری برای تعارف و سکونت).
- ه) تعامل و رابطه میان حوزه معانی و نظام نمادین در زمینه اجتماعی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت بر اینکه هدف مقاله روش پیکجویی مفاهیم مدرن در متون دینی است در همین راستا به مطالعه موردی مفهوم فرهنگ به‌عنوان مفهومی مدرن در متن قرآن کریم پرداخته شده است، از این رو به شناخت و فهم رابطه میان مفهوم امت به‌عنوان مفهومی که از حیث معنایی با مفهوم فرهنگ اشتراکاتی را داراست، پرداخته شد.

با واکاوی مفهوم فرهنگ از رویکرد تاریخ‌انگاره آنچه از مفهوم فرهنگ استنباط شد، فرهنگ به مثابه کنش تربیتی است، به این معنا که تا قبل از قرن نوزدهم آنچه از کالچر برداشت می‌شد، امر یا کنشی تربیتی است. با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ‌انگاره، سیر تحول معنایی مفهوم فرهنگ در زبان‌های اروپایی و غیر اروپایی با استفاده از رویکرد زبان‌شناختی و معنی‌شناختی مطمح نظر بود، تا مشخص شود این مفهوم چه سیر معنایی را طی کرده است و بر چه معانی دلالت داشته است.

به عبارتی ترکیب دو فرآیند انتزاع و تشخیص مفهوم فرهنگ را به مثابه رشددهی و پرورش ساخته است که نظام هنجاری خاصی اعم از زیبایی‌شناختی، اخلاقی، عمل‌گرایانه و یا دینی ممکن است بر آن حاکم باشد. شایان ذکر است همین امر به‌عنوان یک عامل هویتی با قبول تنوع فرهنگی قلمداد می‌شود، به عبارتی از یک‌سو تغییر و تحول در اجتماعات انسانی موجب تغییر در عوامل هویتی می‌شود و از این حیث است که به هر میزانی اجتماعات انسانی گسترده شود، سنخ و جنس عوامل هویت‌بخش تغییر پیدا می‌کنند و نهایتاً به قالب تعامل و گفتگو در می‌آیند.

به همین ترتیب نیز در بررسی معناشناختی مفهوم امت مشخص شد که امت همان گروه انسانی است که دارای نظام معانی، و نظام نمادین مختص به خود است که هر دو نظام در زمینه اجتماعی، فرهنگی و طبیعی (الوان، السن، قبیله، شعب و...) شکل می‌گیرند. پس در بحث از امت با سه حوزه نظام معانی، نظام نمادین و زمینه اجتماعی و فرهنگی روبرو هستیم. از سوی دیگر با استفاده از مؤلفه‌های معنایی واژه (نفس) به‌عنوان جانشین مفهوم (امت) در می‌یابیم که هر امتی سیر تشکیل و تحول دارد، به این معنا که انسان به‌عنوان رکن اصلی امت ابتدا از نفس واحده (حقیقت واحد یا حضرت آدم (ﷺ)) خلق شده است، سپس در همان حوزه فردی زوج و دیگری برای

آن قرار داده شد، این دیگری بیشتر جنبه و حیثیت انس و آرامش را القاء کرده است به این معنا که یک وحدت نوعی ایجاد شود. بعد از آن نیز با گسترش رجال و نساء و یا به بیان دیگر حفده و بنین روبه‌رو هستیم، در اینجا نیز عامل وحدت‌بخش همان ارحام و یا خویشاوندان است. در آیات دیگر نیز به این حقیقت نیز اشاره شده است که در مراحل بعد نیز با جعل قبائل و شعوب روبه‌رو هستیم. طبق توضیحات گذشته، مشاهده می‌کنیم که در بحث از امت به مثابه نفس، ما با مراحل شکل‌گیری یک اجتماع و یک گروه انسانی مواجهیم، که در مرحله اول خلق از نفس واحده و جعل زوج که در این وهله عامل وحدت‌بخش (خلق زوج و سکونت همراه با آن و جعل مودت و رحمت) است. در مرحله بعد تکثر و گسترش انسان‌ها، در این مرحله عامل هویت‌بخش و وحدت نوعی می‌تواند همان نظام خویشاوندی باشد. این دو مرحله بیانگر تکیه بر عوامل هویت‌بخش به‌منظور تشکیل اجتماع انسانی یا گروه خودی است. در مرحله بعد با جعل قبائل و شعوب روبه‌رو هستیم، اینجا بحث از «دیگری» مطرح است، به این معنا که تکیه بر عوامل هویت‌بخش که شکل‌گیری گروه خودی را در بر دارد، عاملی است برای وجود دیگری. به همین ترتیب تعامل با دیگری به‌منظور شناخت مطرح شده است (لتعارفوا). در اینجا «دیگری»، فرهنگی هم‌عرض مطرح می‌شود که تعامل و تعارف با آن مطمح نظر خواهد بود. سخن آخر آنکه با برداشتی که از مفهوم «امت» در قرآن کریم صورت گرفت، برداشت می‌شود که امت گروه انسانی است، که این گروه انسانی از یک‌سو سیر تحول و شکل‌گیری دارد و از سوی دیگر این گروه انسانی حائز نظام معانی و نمادین با توجه به زمینه اجتماعی است، اگرچه کلیه این گزاره‌ها از الزامات یک گروه انسانی است و لیکن تکیه اصلی بر روی مفهوم امت از جهت همان نظام معانی است. آنچه از مفهوم «امت» در قرآن کریم برداشت می‌شود، همان گروه انسانی است که نظام معنایی مشترکی دارند و به‌خاطر اشتراک معنا، قصد و هدفی مشترک و همسو برای آنان قابل تعریف است. مفهوم امت در بعضی موارد کاربرد، اشاره به کلیت اجتماع انسانی دارد و در بعضی موارد خاصاً به حوزه معانی دلالت می‌کند. با توجه به بررسی واژه امت، تفکیک سه بعد نظام معنایی، نظام نمادین و بستر اجتماعی بسیار دشوار است، به این دلیل که قرآن کریم این سه عامل را با یکدیگر در نظر گرفته است،

اگرچه در هنگام استخدام این واژه در قرآن کریم بعد نظام معنایی روشن تر است ولیکن نظام معنایی کاملاً در ارتباط با دو عامل دیگر معنادار می‌شود. پس از یک رویکرد که بیشتر صبغه تفسیری و فقه الغتی دارد، مفهوم «امت» به هر گروه انسانی که دارای نظام معانی و نمادین مختص به خود با توجه به زمینه اجتماعی هستند، اشاره دارد. اما از رویکرد دیگر که با استعانت از روش معناشناسی ساختاری به آن نائل شدیم، دستیابی به واژگان هم‌نشین و جانشین بود که فهم بیشتری از این مفهوم را افاده کردند. در این راستا شاهدیم که در قرآن کریم با امت به مثابه موجودی زنده روبه‌رو شده است، همان‌طور که نفس خلق می‌شود، امت نیز خلق دارد، همان‌طور که هر نفس زوج دارد، امت نیز دیگری دارد، همان‌طور که هر نفس توفی، عمل، اجل دارد، هر امت نیز عمل، اجل دارد. همان‌طور که هر نفس عوامل وحدت‌بخش دارد، هر امت نیز عوامل وحدت‌بخش دارد. ویژگی‌های مشترک میان این دو وجود دارد و هم‌چنین افتراقاتی نیز حاکم است. با توجه و تمرکز بیشتر متوجه می‌شویم از یک سو واژه «نفس» و «امت» علاوه بر اینکه یک رابطه معنایی با یکدیگر دارند، یک تقدم و تأخیری زمانی نیز بر آن‌ها حاکم است. به این معنا که نفس مراحل طی می‌کند تا به «امت» برسد، به این معنا که برای شکل‌گیری اجتماع انسانی با هویت واحد، ضروریست که از مرحله افراد شروع شود تا به مرحله گروه برسد، شاید بتوان تقابل نفس و ناس و هم‌چنین علل تقدم عشیره بر فخذ و فخذ بر قبیله و قبیله بر شعب را نیز به‌عنوان شاهدی بر ادعای خود آورد.

حال با توجه به مطالب مذکور ما با مفهوم «امت» از دو حیث روبه‌رو هستیم، اول آنکه یک گروه انسانی که معنا و ارزش مشترک بر آن‌ها حاکم است. دوم آنکه با استفاده از واژه «نفس» درمی‌یابیم که برای شکل‌گیری امت، باید مراحل طی شود و آن هم عبارت است از مرحله شناخت خودی، مرحله شناخت دیگری و نهایتاً تعامل با دیگری.

با تفصیل بیشتر می‌توان اشاره کرد که در بحث از مفهوم «فرهنگ» که با رویکرد تاریخ‌نگاره به‌عنوان «کنشی تربیتی» انجام گرفت. نتایج به این‌گونه بود که مفهوم «فرهنگ» در گام اول، به مثابه نظام پرورشی به یک عامل هویتی است که گروهی از مردم را به گرد هویتی مشترک جمع می‌کند، آن‌ها را از غیر خود جدا و مرزبندی می‌کند و گاه نافرنگ بودن غیر را تا حد بربریت نکوهش می‌کند. این مرحله را

می‌توان در برابر خلق از نفس واحده دانست که عامل هویتی خود را رحمت و مودت می‌دانند. در گام بعد فرهنگ در مرحله چندصدایی شدن است. در این مرحله است که فرهنگ‌ها می‌پذیرند که غیر خود را به مثابه فرهنگی هم‌عرض قلمداد کنند، به‌جای آنکه آن‌ها را نافرنگ و بربریت تلقی نمایند. در این مرحله است که فرهنگ‌ها می‌توانند برخی از فرهنگ‌های غیر را با یک دینامیسم تعاملی، مانند: آنچه در خصوص پارادوکس همانندی و تفاوت در مهاجرت دیده می‌شود. در چنین شرایطی است که روابط بینا فرهنگی و مطالعه آن به بیشترین حد از اهمیت خود می‌رسند. در قبال این مرحله نیز می‌توان جعل قبائل و شعوب و اختلاف السن و الوان را دانست که عاملی برای تعامل و تعارف میان فرهنگ‌ها و اجتماعات مختلف است. به سخن دیگر راهکار قرآن برای برون‌رفت از نظام هنجاری مبتنی بر قبیله یا جماعت محور، پررنگ کردن مفهوم امت است.

جمع‌بندی که می‌توان از این نوشتار داشت این است که در قرآن کریم برای شکل‌گیری، تحول و تطور گروه انسانی مراحلی را ذکر کرده است. در هر مرحله مؤلفه‌هایی به‌عنوان عوامل هویت‌ساز مطرح کرده است. به همین ترتیب این روند نیز در مورد مفهوم فرهنگ قابل رؤیت است. با توجه به مؤلفه‌هایی که از مفهوم امت به آن اشاره شد در می‌یابیم این مفهوم ارتباط معناداری با مفهوم فرهنگ دارد. اما نمی‌تواند سایر مؤلفه‌های مفهوم فرهنگ را پوشش دهد و از این رو نیازمند بررسی واژگانی دیگر هستیم تا بتوانیم به شناخت کامل و وافی در این مبحث برسیم. این واژگان همان حوزه معنایی است که از بررسی معناشناختی واژه امت در آیات قرآن کریم بسته به ربط معنایی آن‌ها با مفهوم محوری امت رسیدیم، بررسی و معناشناسی این واژگان باعث می‌شود حوزه نظام معنایی و نظام نمادین و شرایط زمینه اجتماعی و عوامل دخیل در آن موجب فهم بهتر مفهوم فرهنگ باشد. این حوزه معنایی در جدول زیر به آن اشاره شده است.

نمودار شماره (۲) حوزه معنایی مفهوم امت در قرآن کریم



منابع

قرآن کریم

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه: یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.
- ایزتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سهامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- بی‌یروش، مانفرد (۱۳۷۴)، زبان‌شناسی جدید، ترجمه: محمدرضا باطنی، تهران: آگاه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، مجله نامه پژوهش، پاییز، شماره ۱۳.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۸)، پیجویی مؤلفه‌های عدالت سیاسی در نصوص اسلامی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، درس گفتارهای نظریه فرهنگ، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، فرهنگ‌شناسی، تهران: نشر قطره.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱)، مسائل و چشم‌اندازهای فرهنگ (واژه‌شناسی فرهنگ)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- سجودی، فرزاد (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی: نظریه و عمل، تهران: نشر علم، چاپ دوم.
- سلیمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱)، معناشناسی تدبیر در قرآن کریم با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره (پایان نامه)، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- قواملکی، احمد (۱۳۸۵)، اصول و فنون پژوهش در گستره دین، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- کوش، دنی (۱۳۸۹)، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه: فریدون وحید، تهران: سروش.
- عبدالباقی، محد فؤاد (۱۳۸۴)، المعجم و المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- Baldwin, John R, *Reading culture: perspectives across disciplines*, New York, Routledge, 2006.
- Cagiltay, kurst, *collaboration Among Multicultural Virtual Team in Encyclopedia of Distance Learning*, second edition, vol.1, New York, 2009.
- Cobley, Paul, *The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics*. London and New York : the Routledge, 2001.

Freeman, Roger D, *Can't your child hear? : a guide for those who care about deaf children*, Philadelphia, Tylor & Francis, 1981.
Tylor, Edward, *Primitive Culture*, Volume 1, London, 1959.

یادداشت‌ها

1. ontology
2. anthropology
3. epistemology
4. Edward Burnett Tylor
5. History of Ideas
6. Structuralism Semantics
7. Arthur O. Lovejoy
8. Historical Research
۹. «مرئی‌سازی» یعنی پدیده‌ای را با حالت قبل و بعد آن مقایسه کنیم تا آن پدیده برای ما مرئی شود و بتوانیم ویژگی‌هایی را در آن ببینیم که قبل از این مرئی‌سازی، توجه ما را به خود جلب نمی‌کرد (پاکتچی، احمد، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، ج ۱، ۷۴).
10. Semantic relations
11. syntagmatic
12. paradigmatic
13. Ruth Benedict
14. Berger & Lucmann & Geertz
15. Hall
۱۶. واژه‌نامه لاروس قرن بیستم، جلد دوم، پاریس، ۱۹۳۹، و دائرةالمعارف بزرگ لاروس، پاریس، ۱۹۶۰
۱۷. واژه‌نامه بزرگ آکسفورد، جلد دوم، حرف c، آکسفورد، چاپ دانشگاه، ۱۹۳۳
18. Dictionaire de l'Académie Française, 1718
19. Universalisme
20. Sir Edward Burnett Tylor
21. Лев Николаевич Толстой - Leo Tolstoy
22. Johann Gottfried Herder
23. Johann Gottfried Herder
24. Wilhelm von Humboldt
25. (1880-1936)
26. Johann Christoph Adelung
27. conceptualization
28. Abstraction
29. Specification
30. Polyphoanility